

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۶۸

آیه ۴۱-۴۳

آیه و ترجمه

و لمن انتصر بعد ظلمه فاؤلئك ما عليهم من سبيل (۴۱)
انما السبيل على الذين يظلمون الناس و يبغون فى الارض بغير الحق اولئك
لهم عذاب اليم (۴۲)
و لمن صبر و غفر ان ذلک لمن عزم الامور (۴۳)

ترجمه :

۴۱ - و کسی که بعد از مظلوم شدن یاری طلبد ایرادی بر او نیست.
۴۲ - ایراد و مجازات بر کسانی است که به مردم ستم می کنند و در زمین به
ناحق ظلم روا می دارند. برای آنها عذاب دردناکی است.
۴۳ - اما کسانی که شکیبائی و عفو کنند این از کارهای پر ارزش است.

تفسیر:

یاری طلبیدن عیب نیست، ظلم کردن عیب است

این آیات در حقیقت تاءکید و توضیح و تکمیلی است برای آیات گذشته، در
زمینه انتصار، و مجازات ظالم، و عفو و گذشت در موارد مناسب، و هدف از آن
این است که مجازات و انتقام گرفتن از ظالم حق مظلوم است و هیچکس حق
ندارد مانعی بر سر راه او ایجاد کند، در عین حال هر گاه مظلوم، پیروز و
مسلط بر ظالم شد اگر صبر کند و انتقام نگیرد فضیلت بزرگی خواهد بود.
نخست می فرماید: «کسی که بعد از مظلوم شدن یاری بطلبد ایرادی بر او
نیست» (و لمن انتصر بعد ظلمه فاؤلئك ما عليهم من سبيل).

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۶۹

نه کسی حق دارد مانع از این کار شود، و نه او را ملامت و سرزنش و مجازات
کند، و نه در یاری کردن چنین مظلومی تردید به خود راه دهد، چرا که انتصار
و استمداد حق مسلم هر مظلومی است، و یاری مظلومان وظیفه هر انسان
آزاده و بیداری است.

«مجازات و کیفر تنها از آن کسانی است که به مردم ستم می کنند، و

در زمین به ناحق ظلم روا می‌دارند» (انما السبیل علی الذین یظلمون الناس و یبغون فی الارض بغیر الحق).

آنها علاوه بر کیفر و مجازات در دنیا، «در آخرت نیز عذاب دردناکی در انتظارشان است» (اولئک لهم عذاب الیم).

در اینکه در میان جمله «یظلمون الناس» و جمله «یبغون فی الارض بغیر الحق» چه تفاوتی است؟ بعضی از مفسران جمله اول را اشاره به مساءله ظلم و ستم و دوم را به «تکبر و خود برتر بینی» دانسته‌اند.

بعضی دیگر جمله اول را ناظر به «ظلم» و دوم را به «قیام بر ضد حکومت اسلامی» ذکر کرده‌اند.

«بغی» در اصل به معنی کوشش و تلاش برای بدست آوردن چیزی است، ولی بسیار می‌شود که به کوششهایی که برای غصب حق دیگران و تجاوز از حدود و حقوق الهی صورت می‌گیرد نیز اطلاق می‌شود، بنابراین «ظلم» مفهوم خاص دارد، و بغی مفهوم عام، و هر گونه تعدی و تجاوز از حقوق الهی را شامل می‌شود.

تعبیر «بغیر الحق» نیز تاء کیدی برای این معنی است، و به این ترتیب

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۷۰

جمله دوم از قبیل ذکر عام بعد از ذکر خاص است. در آخرین آیه مورد بحث باز به سراغ مساءله صبر و شکیبائی و عفو می‌رود تا بار دیگر بر این حقیقت تاء کید کند که حق انتقامگیری و قصاص و کیفر برای مظلوم در برابر ظالم هرگز مانع از مساءله گذشت و عفو و بخشش نیست، می‌فرماید: «اما کسانی که شکیبائی کنند، و طرف را مورد عفو قرار دهند این از کارهای پر ارزش است» (و لمن صبر و غفر ان ذلک لمن عزم الامور). «عزم» در اصل به معنی تصمیم بر انجام کاری است، و به اراده محکم اطلاق می‌شود، تعبیر به «عزم الامور» ممکن است اشاره به این باشد که این از کارهایی است که خداوند به آن فرمان داده و هرگز نسخ نمی‌شود، و یا از کارهایی است که انسان باید نسبت به آن عزم راسخ داشته باشد، و هر یک از این دو معنی باشد دلیل بر اهمیت این کار است.

قابل توجه اینکه مساءله «صبر» قبل از «غفران» ذکر شده، چرا که اگر صبر و شکیبائی نباشد کار به عفو و گذشت منتهی نمی‌شود، زمام نفس از دست انسان بیرون می‌رود، و روی انتقام پافشاری می‌کند.

بار دیگر این حقیقت را یادآور می‌شویم که عفو و غفران در صورتی مطلوب است که از موضع قدرت باشد، و طرف نیز از آن حسن استفاده نماید، تعبیر «من عزم الامور» نیز ممکن است همین معنا را تاءکید کند، چرا که تصمیم‌گیری در زمینه‌ای است که انسان قادر و توانا بر انجام امری باشد، به هر حال عفوی که جنبه تحمیلی از سوی ظالم داشته باشد، و یا او را در عملش جری‌تر و جسورتر سازد هرگز مطلوب نیست.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۷۱

در بعضی از روایات آیات فوق به قیام حضرت مهدی (عج) و انتقام او و یارانش از ظالمان و مفسدان در ارض تفسیر شده، و همانگونه که کراراً گفته‌ایم اینگونه تفسیرها از قبیل بیان مصداق واضح و روشن است و مانع از عمومیت مفهوم آیه نیست.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۷۲

آیه ۴۴-۴۶

آیه و ترجمه

و من یضلل الله فما له من ولی من بعده و ترى الظلمین لما راوا العذاب یقولون هل الی مرد من سبیل (۴۴)

و تراهم یعرضون علیها خشعین من الذل ینظرون من طرف خفی و قال الذین ءامنوا ان الخسرین الذین خسروا انفسهم و اهلیمهم یوم القیمة الا ان الظلمین فی عذاب مقیم (۴۵)

و ما کان لهم من اولیاء ینصرونهم من دون الله و من یضلل الله فما له من سبیل (۴۶)

ترجمه :

۴۴ - کسی را که خدا گمراه کند ولی و یآوری بعد از او نخواهد داشت، و ظالمان را (روز قیامت) می‌بینی که وقتی عذاب الهی را مشاهده می‌کنند، می‌گویند: آیا راهی به سوی بازگشت (و جبران) وجود دارد؟!

۴۵ - و آنها را می‌بینی که بر آتش عرضه می‌شوند در حالی که از شدت مذلت خاشع‌اند، و زیر چشمی (به آن) نگاه می‌کنند، و کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند زیان کاران واقعی آنها هستند که خود و خانواده خویش را روز قیامت از دست داده‌اند آگاه باشید که ظالمان (امروز) در عذاب دائمند.

۴۶ - آنها جز خدا اولیاء و یاورانی ندارند که یاریشان کند، و هر کس را خدا گمراه سازد راه نجاتی برای او نیست.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۷۳

تفسیر:

آیا راه بازگشتی وجود دارد؟

در آیات گذشته سخن از ظالمان و بیدادگران و متجاوزان بود، آیات مورد بحث به سرانجام کار این گروه و گوشه‌هائی از مجازاتهای آنان اشاره می‌کند. نخست آنها را از گمراهانی می‌شمرد که هیچ ولی و سرپرستی ندارند، می‌فرماید: «کسی را که خدا گمراه کند ولی و یآوری بعد از او نخواهد داشت» (و من یضلل الله فما له من ولی من بعده). برای آنها که آشنا به تعبیرات قرآن در زمینه هدایت و ضلالتند این مطلب کاملاً روشن است که نه هدایت جنبه اجباری دارد، نه ضلالت، بلکه نتیجه مستقیم اعمال انسانها است، گاه انسان کاری انجام می‌دهد که خدا توفیقش را از او سلب کرده و نور هدایت را از قلب او می‌گیرد، و او را در ظلمات گمراهی رها می‌سازد.

این عین اختیار است، همانگونه که اگر کسی به خاطر اصرار در شرب خمر گرفتار انواع بیماریها شد این اثرات شوم مطلب ناخواسته‌ای نبوده، با دست خودش آن را فراهم ساخته، کار خداوند تسبیب به اسباب و بخشیدن اثر به اشیاء است، و به همین جهت گاه نتیجه‌ها را به او نسبت می‌دهند. به هر حال این یکی از دردناکترین مجازاتهای این ظالمان است، سپس می‌افزاید: «ظالمان را در روز قیامت می‌بینی که وقتی عذاب الهی رامشاهده می‌کنند سخت پشیمان می‌شوند، و می‌گویند: آیا راهی به سوی بازگشت و جبران این بدبختیها وجود دارد؟! (و تری الظالمین لما راوا العذاب یقولون هل الی مرد من سبیل).

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۷۴

بارها قرآن مجید از تقاضای بازگشت کافران و ظالمان سخن گفته، که گاه در آستانه مرگ است، مانند آنچه در آیه ۹۹ و ۱۰۰ سوره مؤمنون آمده «حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما ترکت»: «زمانی که مرگ یکی از آنان فرا رسد می‌گوید پروردگارا! مرا

بازگردانید، شاید در آنچه ترک کردم و کوتاهی نمودم عمل صالحی انجام دهم».

و گاه در قیامت است، در آن هنگامی که در کنار دوزخ قرار می گیرند، مانند و لو تری اذ وقفوا علی النار فقالوا یا لیتنا نرد و لا نکذب بایات ربنا و نکون من المؤمنین: «اگر حال آنها را ببینی هنگامی که در برابر آتش ایستاده اند و می گویند: ای کاش به دنیا باز می گشتیم، و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی کردیم، و از مؤمنان بودیم» (انعام ۲۷).

ولی این تقاضا به هر صورت باشد با پاسخ منفی روبرو خواهد شد، چرا که بازگشت امکان پذیر نیست، و این یک سنت غیر قابل تغییر الهی است، همانگونه که انسان از پیری به جوانی، و از جوانی به کودکی، و از کودکی به عالم جنین باز نمی گردد، سیر قهقرائی از عالم برزخ و آخرت به دنیا نیز امکان پذیر نیست.

آیه بعد سومین مجازات این گروه را چنین بیان می کند: «در آن روز آنها را می بینی که بر آتش عرضه می شوند، در حالی که از شدت مذلت خاشعند، و زیر چشمی و مخفیانه به آن نگاه می کنند (و تراهم یعرضون علیها خاشعین من الذل ینظرون من طرف خفی).

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۷۵

حالت وحشت و اضطراب شدیدی بر تمام وجودشان حاکم است، و ذلت و تسلیم سر تا پای آنها را فرا گرفته، و دیگر خبری از آنهمه گردنکشی و ستیزه جوئی و طغیان و ظلم و استبداد و ایذا و آزار مظلومان نیست، و زیر چشمی به آتش دوزخ می نگرند!

این ترسیمی است از حالت کسی که شدیداً از چیزی می ترسد و نمی خواهد آن را با تمام چشمش ببیند و در عین حال نمی تواند از آن غافل بماند، ناچار پیوسته مراقب آن است اما با گوشه چشم!

بعضی از مفسران گفته اند که «طرف خفی» در اینجا به معنی نگاه کردن آنها با چشم نیم باز است، چرا که از شدت وحشت قدرت برگشودن چشم ندارند، یا چنان وارفته و بی رمقند که حتی حال گشودن چشم را به طور کامل ندارند!

هنگامی که حال انسان قبل از ورود در آتش چنین باشد، چه بر او خواهد گذشت هنگامی که وارد دوزخ شود، و در میان عذاب دردناکش

قرار گیرد؟

آخرین مجازاتی که در اینجا بیان شده شنیدن ملامت و سرزنش دردناک مؤمنان است، چنانکه در پایان آیه آمده است: «کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: زیانکاران واقعی آنها هستند که سرمایه‌های جان و خانواده خود را در روز قیامت از دست داده، و زیان کرده‌اند» (و قال الذین آمنوا ان الخاسرين الذین خسروا انفسهم و اهلهم يوم القيامة). چه زبانی از این بالاتر که انسان هستی خویش را از دست دهد، و سپس همسر و فرزند و بستگان خود را، و در درون عذاب الهی گرفتار آتش حسرت و فراق نیز بشود. سپس می‌افزایند: «ای اهل محشر! همه بدانید که ظالمان و ستمگران امروز در عذاب دائم خواهند بود» (الا ان الظالمين في عذاب مقيم).

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۷۶

عذابی که امید قطع آن نیست، و زمانی و مدتی برای آن تعیین نشده، عذابی که درون جان و بیرون تن همه را می‌سوزاند! بعید نیست گوینده این سخن مؤمنان کامل الایمان، و در صف اول انبیا و اولیا و پیروان خاص آنها باشند، چرا که آنها از گناه یا کند و سرافرازند، و حق دارند چنین سخنانی را در آنجا بگویند، آنها مظلومانی هستند که از دست این ظالمان ناراحتی بسیار دیده‌اند، و جای آن دارد که در آن روز گوینده چنین سخنانی باشند (در بعضی از روایات اهل بیت (علیه السلام) نیز به این معنی اشاره شده است).

توجه به این نکته نیز لازم است که «عذاب جاویدان» برای این ظالمان قرینه بر این است که منظور از آن کافران است، همانگونه که در بعضی دیگر از آیات قرآن این تعبیر آمده است: و الکافرون هم الظالمون: «کافران ظالمانند».

آیه بعد نیز گواه بر این حقیقت است که می‌گوید: «آنها اولیا و یاورانی ندارند که آنان را یاری کنند و عذاب الهی را از آنها دفع نمایند» (و ما کان لهم من اولیا ینصرونهم من دون الله). آنها رشته‌های ارتباط خود را با بندگان خالص با انبیا و اولیا بریده‌اند، لذا در آنجا یار و یآوری ندارند، قدرتهای مادی نیز در آنجا همه از کار می‌افتد، و به همین دلیل تک و تنها در برابر عذاب الهی قرار می‌گیرند.

و برای تاء کید این معنی در پایان آیه می افزاید: «هر کس را خداوند گمراه سازد راه نجاتی برای او نیست» (و من یضلل الله فما له من سبیل).

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۷۷

در آیات قبل خواندیم «و من یضلل الله فما له من ولی من بعده»: در آنجا نفی «ولی و سرپرست» می کند، و در اینجا نفی «راه نجات» چرا که برای رسیدن به مقصد هم باید «راهی» باشد و هم «راهنمایی» اما این گمراهان هم از آن محرومند و هم از این.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۷۸

آیه ۴۷-۵۰

آیه و ترجمه

استجیبوا لربکم من قبل ان یاتی یوم لا مرد له من الله ما لکم من ملجا یومئذ و ما لکم من نکیر (۴۷)

فان اعرضوا فما ارسلنک علیهم حفیظا ان علیک الا البلغ و انا اذا اذقنا الانسن منا رحمة فرح بها و ان تصبهم سیئة بما قدمت ایدیهم فان الانسن کفور (۴۸)
لله ملک السموت و الارض یخلق ما یشاء یهب لمن یشاء انثا و یهب لمن یشاء الذکور (۴۹)

او یزوجهم ذکرا و انثا و یجعل من یشاء عقیما انه علیم قدیر (۵۰)

ترجمه:

۴۷ - اجابت کنید دعوت پروردگار خود را پیش از آنکه روزی فرا رسد که دیگر بازگشتی برای آن در برابر اراده خدا نیست، و در آن روز نه پناهگاهی دارید و نه مدافعی.

۴۸ - و اگر آنها روی گردان شوند (غمگین مباش) ما تو را حافظ آنها قرار نداده ایم،

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۷۹

وظیفه تو تنها ابلاغ رسالت است، و هنگامی که ما رحمتی از سوی خود به انسان می چشانیم مغرور و غافل می شود. و اگر بلائی به خاطر اعمالی که انجام داده اند به آنها رسد به کفران می پردازند.

۴۹ - مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین از آن خدا است، هر چه رابخواهد

می‌آفریند و به هر کس اراده کند دختر می‌بخشد و به هر کس بخواهد پسر.
۵۰ - یا اگر اراده کند پسر و دختر هر دو به آنها می‌دهد و هر کس را بخواهد
عقیم می‌گذارد!

تفسیر:

فرزندان همه هدایای او هستند

از آنجا که در آیات گذشته گوشه‌ای از مجازات دردناک و هول و وحشت کافران و ظالمان منعکس شده، در آیات مورد بحث روی سخن را به همه مردم کرده، به آنها هشدار می‌دهد پیش از آنکه گرفتار چنان سرنوشت شومی شوند دعوت پروردگارشان را اجابت کرده به راه حق باز آیند.
می‌فرماید: «دعوت پروردگار خویش را اجابت کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که دیگر بازگشتی برای آن در برابر اراده پروردگار نیست» (استجیبوا لربکم من قبل ان یاتی یوم لا مرد له من الله).
و اگر تصور کنید در آن روز پناهگاهی جز سایه لطف او، و مدافعی جز رحمت او وجود دارد اشتباه است، چرا که «در آن روز برای شما نه ملجا و پناهی است که در برابر عذاب الهی پناهتان دهد، و نه یار و یاورى که از شما دفاع کند» (ما لکم من ملجا یومئذ و ما لکم من نکیر).
جمله «یوم لا مرد له من الله» اشاره به روز قیامت است، نه روز مرگ، و تعبیر «من الله» اشاره به این است که در برابر اراده و فرمان او دایر بر عدم

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۸۰

بازگشت، کسی نمی‌تواند تصمیم دیگری بگیرد.
به هر حال برای نجات از عذاب راهبانی تصور می‌شود که تمام آنها در آن روز بسته است، یکی بازگشت از آنجا به عالم دنیا و جبران خطاها و گناهان است.
دیگر وجود پناهگاهی که انسان در کنار آن مصون بماند.
و سرانجام وجود کسی که به دفاع از انسان برخیزد.
هر یک از جمله‌های سه گانه آیه فوق اشاره به نفی یکی از این سه راه است.
بعضی جمله «ما لکم من نکیر» را به این معنی تفسیر کرده‌اند که شما هرگز در آنجا نمی‌توانید گناهان خود را منکر شوید، چرا که دلائل و شهود به قدری زیاد است که جای انکار نیست، ولی تفسیر اول مناسب‌تر به نظر می‌رسد.
در آیه بعد روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده به عنوان دلداری از آن حضرت می‌فرماید: «اگر آنها رویگردان شوند غمگین

مباش، ما تو را مسئول حفظ آنان از انحراف به طور اجبار قرار نداده ایم» (فان اعرضوا فما ارسلناک علیهم حفیظا).

«وظیفه تو تنها ابلاغ رسالت الهی است» خواه پذیرا شوند و خواه نشوند (ان علیک الا البلاغ).

تو باید رسالت الهی خود را به نحو کامل ابلاغ، و بر آنها اتمام حجت کنی، دل‌های آماده آن را می‌پذیرد هر چند گروه زیادی بی‌خبر اعراض کنند، تو مسئولیتی در این زمینه نداری.

نظیر همین معنی در اوائل همین سوره آمده است که می‌فرماید: «و ما انت علیهم بوکیل» تو مأمور وادار ساختن آنها به پذیرش حق نیستی (شوری آیه ۶).

سپس ترسیمی از حال این جمعیت بی‌ایمان و اعراض کننده کرده، می‌گوید:

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۸۱

«هنگامی که ما به انسان رحمتی از ناحیه خود می‌چشانیم حالت غرور و غفلت به او دست می‌دهد، و از یاد خدا غافل می‌گردد» (و انا اذا اذقنا الانسان منا رحمة فرح بها).

«و هنگامی که بلائی به خاطر اعمالی که انجام داده دامانش را بگیرد انسان به کفران می‌پردازد» (و ان تصبهم سیئة بما قدمت ایدیهم فان الانسان کفور).

نه نعمت‌های الهی از طریق انگیزه شکر منعم او را بیدار و به شکرگذاری و معرفت و اطاعت او وامیدارد، نه مجازات‌هایی که به خاطر گناهان دامنگیرش می‌شود او را از خواب غفلت بیدار می‌کند، و نه دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در او اثر می‌گذارد.

اسباب هدایت از نظر «تشریع» دعوت رسولان خدا، و از نظر «تکوین» گاه نعمت و گاه مصیبت است، اما در این کوردلان بیخبر هیچ یک از این امور مؤثر نمی‌افتد، مقصر آنها هستند تو نیستی، تو وظیفه ابلاغ را انجام داده‌ای. تعبیر «اذا اذقنا» (هنگامی که بچشانیم) در آیه فوق در مورد رحمت پروردگار و در بعضی از آیات دیگر قرآن در مورد عذاب الهی، ممکن است اشاره به این باشد که نعمتها و مصائب این دنیا هر چه باشد در مقابل نعمتها و مصائب آخرت چیز اندکی است، و یا اینکه این افراد کم‌ظرفیت با مختصر نعمتی مست و مغرور، و با مختصر مصیبتی مأیوس

و کفور می شوند.

این نکته نیز قابل توجه است که نعمت را به خودش نسبت می دهد چرا که مقتضای رحمت او است، و مصائب و بلاها را به آنها، چرا که نتیجه اعمال خودشان است.

این نکته را نیز قبلاً گفته ایم که تعبیر به «انسان» در این گونه آیات اشاره به طبیعت «انسان تربیت نیافته» است که فکری کوتاه و روحی ضعیف و کوچک

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۸۲

دارد، تکرار آن در آیه فوق تائیدی است بر همین معنی. سپس برای نشان دادن این واقعیت که هر گونه نعمت و رحمت در این عالم از سوی خدا است، و کسی از خود چیزی ندارد، به یک مسأله کلی و یک مصداق روشن آن اشاره کرده، می فرماید «مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین برای خدا است و هر چه بخواهد می آفریند» (لله ملک السموات و الارض یخلق ما یشاء).

و به همین دلیل همه ریزخوار خوان نعمت او هستند، و نیازمندان لطف و رحمت او، لذا نه غرور به هنگام نعمت منطقی است، و نه یاس به هنگام مصیبت!

نمونه روشنی از این واقعیت که هیچکس از خود چیزی ندارد، و هر چه هست از ناحیه او است اینکه: «به هر کس اراده کند دختر می بخشد و به هر کس بخواهد پسر» (یهب لمن یشاء اناثا و یهب لمن یشاء الذکور).

«یا اگر بخواهد پسر و دختر هر دو به آنها می دهد، و هر کس را بخواهد عقیم و بی فرزند می گذارد» (او یزوجهم ذکرا و اناثا و یجعل من یشاء عقیما). و به این ترتیب مردم به چهار گروه تقسیم می شوند: آنهایی که تنها پسر دارند و در آرزوی دختری هستند، و آنها که دختر دارند و در آرزوی پسری، و آنها که هر دو را دارند، و گروهی که فاقد هر گونه فرزندند و قلبشان در آرزوی آن پر می کشد.

و عجب اینکه هیچکس نه در زمانهای گذشته و نه امروز که علوم و دانشها پیشرفت فراوان کرده قدرت انتخاب در این مسأله را ندارد، و علی رغم تمام تلاشها و کوششها هنوز کسی نتوانسته است عقیما واقعی را فرزند ببخشد،

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۸۳

و یا نوع فرزند را طبق تمایل انسان تعیین کند گر چه نقش بعضی از غذاها و داروها را در افزایش احتمال تولد پسر یا دختر نمی‌توان انکار کرد، ولی باید دانست که اینها فقط احتمال را افزایش می‌دهد، و نتیجه‌هیچیک قطعی نیست.

و این یک نمونه بارز از عدم توانائی انسان از یکسو، و نشانه روشن از مالکیت و حاکمیت و خالقیت خداوند از سوی دیگر است، چه مثال زنده و آشکاری؟ جالب اینکه: در این آیات اناث دختران را بر ذکور (پسران) مقدم داشته تا از یکسو بیانگر اهمیتی باشد که اسلام به احیای شخصیت زن می‌دهد، و از سوی دیگر به آنها که به خاطر پندارهای غلط از تولد دختر کراهت داشتند بگوید او بر خلاف خواسته شما آنچه را که به آن تمایل ندارید می‌دهد، و این دلیل بر این است که انتخاب به دست شما نیست.

تعبیر به «یهب» (می‌بخشد) دلیل روشنی است که هم دختران هدیه الهی هستند و هم پسران، و فرق گذاشتن میان این دو از دیدگاه یک مسلمان راستین صحیح نیست، هر دو «هبه» او می‌باشند.

تعبیر «یزوجهم» در اینجا به معنی تزویج نیست، بلکه منظور جمع کردن میان این دو موهبت برای گروهی از انسانها است، و به عبارت دیگر واژه «تزویج» گاه به معنی جمع کردن میان اشیاء مختلف، یا اجناس گوناگون می‌آید، چرا که زوج در اصل به معنی دو چیز یا دوشخص است که با یکدیگر قرین گردند.

بعضی تعبیر فوق را به معنی تولد پسران و دختران به ترتیب پشت سرهم دانسته‌اند، و بعضی به معنی تولد فرزندان دوقلو که یکی پسر و دیگری دختر باشد.

ولی در تعبیر فوق هیچ نشانه‌ای بر این تفسیرها وجود ندارد. بعلاوه با ظاهر آیه نیز سازگار نیست، زیرا آیه می‌خواهد از گروه سومی خبر دهد که هم صاحب دخترند و هم صاحب پسر.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۸۴

به هر حال نه تنها در موضوع تولد فرزندان که در همه چیز مشیت خداوند حاکم مطلق است، و او قادری است آگاه و حکیم که علم و قدرتش با هم قرین است، لذا در پایان آیه می‌افزاید: «او دانا و قادر است» (انه علیم قدیر). توجه به این نکته نیز لازم است که «عقیم» از ماده «عقم» (بروزن بخل

و همچنین بر وزن فهم) در اصل به معنی خشکی و یبوست است که مانع از قبول اثر می شود، و زنان عقیم به زنانی می گویند که رحم آنها آمادگی برای پذیرش نطفه مرد و پرورش فرزند ندارد، بادهای «عقیم» را از این جهت عقیم می گویند که قادر بر پیوند ابرهای باران را نیست، و روز «عقیم» به روزی گفته می شود که سرور و شادی در آن نباشد، و اینکه از روز قیامت به عنوان «یوم عقیم» یاد شده به خاطر آن است که روزی بعد از آن نیست که بتوانند به جبران گذشته بپردازند.

و بالاخره اگر به غذاهائی که می کرب آنها کاملاً کشته شده «معقیم» می گویند به خاطر آن است که این موجودات مضر دیگر در آن پرورش نمی یابند.

← بعد

↑ فرست

→ قبل